

تاجیکستان کشور کوچک ولی پاسدار بزرگ تاریخ، میراث و فرهنگ نیاگان

رونمایی تندیس کوروش بزرگ در تاجیکستان ۲۲ دسامبر - اول دی/جدی امسال در شهر دوشنبه، کاری بس مهم و ارزشمند از کارهای نیک و پسندیده دولت تاجیکستان است.

تندیس کوروش، بنیان‌گذار و نخستین شاه هخامنشی در باغ به همین نام یعنی «باغ کوروش کبیر» در دوشنبه رونمایی شد. کوروش بین سالهای ۵۵۹ و ۵۲۹ پیش از میلاد بر نواحی گسترده‌ای از آسیا حکومت کرد.

امروز کسانی هم از خود و هم بیگانه، تلاش‌های پیوسته و بی وقفه دارند تا نمادهای فرهنگی ما مانند نوروز و شب یلدا و غیره را به بهانه ضد دین نابود کنند، دانشوران و شاعران فارسی زبان را بدزدند و از آن خود بدانند.

نابودی نماد‌های تاریخی به بی‌هویتی و زوال شخصیتی و تاریخی می‌انجامد. اما خوشبختانه یگانه کشور فاسی زبان که به فرهنگ و میراث اجداد جود توجه و علاقه نشان مدهد، نه ایران و نه افغانستان، بلکه تاجیکستان تاج زرین ایران زمین است.

علت اینکه در افغانستان و ایران به این شخصیت‌های تاریخی توجه نمی‌شود، نخست از همه حاکمیت دینی در دو کشور افغانستان و ایران است ولی قبیله پرستی یا ناسیونالیسم تندروانه در افغانستان وضع را بدتر کرده است.

در دین اسلام، چون این دین در میان اعراب و به زبان آنان پدید آمده است، تقریباً هر آنچه عربی است، اسلامی نیز است و آن رسوم و عاداتی که عربی نیست، حد اقل کراهیت اسلامی دارد و به آسانی از سوی دین داران افراطی پذیرفته نمی‌شوند.

یادبود یا گرامی‌داشت از شخصیت‌های تاریخی تاریخ سرزمین کهن ما پیش از اسلام، از سوی جامعه پوستان دینی پذیرفته نیست. چون ما دین اسلام را پذیرفته ایم و آن را کورکورانه پیروی می‌کنیم، ازین رو، از تاریخ و سرگذشت نیاگان خود خبری نداریم یا نمی‌خواهیم خبر داشته باشیم.

به عوض آن، از هر آنچه رسوم و عادات عربی در دین اسلام است با آغوش باز می‌پذیریم.

البته این تنها به دین اسلام خلاصه نمی‌شود. در ادیان دیگر نیز چنین است و نویسندگان دینی به شخصیت‌های دیگر بغیر از آنچه در دین شان است، اهمیتی نمی‌دهند.

به همین سبب است که نویسندگان دوره اسلامی اهمیت چندانی به شخصیت‌های تاریخی قبل از اسلام نداده‌اند.

در ویکی‌پدیای فارسی از احسان یارشاطر نقل شده است که دلیل آن این است:

«نام‌های کوروش، داریوش و خشایارشا در خدای‌نامه و به تبع آن، در شاهنامه فردوسی هم نیست. در تاریخ ملی ایرانی‌ها (چه شاهنامه فردوسی و چه تاریخ‌هایی که طبری و ثعالبی نوشته‌اند) هیچ اشاره‌ای به شاه‌های ماد و هخامنشی نشده است. به نظر یارشاطر علت خالی بودن شاهنامه و تاریخ ملی از ذکر شاهان ماد و پارس و داستانها و روایات جنوب و مغرب ایران این است که این روایات در دوره اشکانیان به تدریج جای به داستانها و روایاتی سپرد که هسته اصلی آن از قوم اوستایی (کیانی) برخاسته بود و اشکانیان خود وارث آن شدند و آیین زرتشت آنها را در خود پذیرفته و پشتیبانی مذهبی بخشیده بود و دور از انتظار نیست که ایرانیانی که در دوره‌های اسلامی گذشته گان خود را گبر و مجوس و کافر خواندند، در دوره‌های کهن‌تری گذشتگان غیرزرتشتی خود را اهریمنی و دیوپرست و بددین خوانده و فرهنگ و روایات آنان را مردود شمرده و زوال

آنها را سرعت بخشیده باشند، به طوری که وقتی ساسانیان به حکومت رسیدند، ایرانیان از تاریخ خود کم و بیش همان را می‌شناختند که بعدها در خدای‌نامه‌ها مندرج شد و شاهنامه نمایشگر آن است.»

درینجا چند گفتاورد از تاریخ‌نویسان درباره کوروش می‌آورم.

البته به نقل از کتاب «کوروش بزرگ و محمد بن عبدالله» نوشته «دکتر مسعود انصاری»

یک گزنفون:

گزنفون در کتاب کوروش‌نامه اش کوروش را یک انسان کامل، یک سرمشق بی‌مانند زمامداری، یک مرپی ایدآل و یک رهبر عالیقدر نام برده است. او می‌نویسد که کوروش عقیده داشت، پیروزی بر یک کشوری این حق را برای سردار پیروز نمی‌دهد که ملت شکست خورده را اسیر کند. در هنگام جنگ باید سعی کرد که آتش جنگ به کشاورزان و مردم غیر سپاهی سرایت نکند و شهر شکست خورده را نباید غارت کرد.

کوروش برترین مرد تاریخ، بزرگترین، بخشنده‌ترین، پاک‌ترین مردان بود و بزرگترین هواخواه فرهنگ و آموختن بشمار می‌رفت

گزنفون گذشت و رادمردی، وفاداری، فداکاری، هنر رزم آزمایی، جهان‌داری، خویشتنداری، خردمندی، بلندپروازی و کیاست کوروش را می‌ستاید و رفتار او را با دوست و دشمن، در بزم و در رزم، با خویشان و بیگانگان تمجید می‌کند و از او بعنوان یک نمونه کامل انسان منحصر به فرد که همه ارزش‌ها و نیکی‌های بشری را یکجا داشته نام می‌برد.

دوم هروودوت:

هروودوت کوروش را پادشاهی ساده، بلند همت و رادمرد شجاع می‌داند که اندیشه‌های خردمندانه اش پارسیان را از باجگزاران رهای بخشید و بزرگترین ملت جهان را ساخت و برای آنها نیرومندترین پادشاهی‌های جهان را پی‌ریزی کرد.

سوم افلاطون:

افلاطون درباره کوروش می‌نویسد که او سرداری بزرگ بود در زمان او ایرانیان از آزادی برخوردار بودند و بر بسیاری از ملت‌های دیگر دنیا فرمانروایی می‌کردند او به همه مللی که زیر فرمانروایی او بودند، حقوق مردم آزاد بخشید، یعنی کسی را برده و بنده خود نکرد. این امر سبب شد که همه او را ستایش می‌کنند. سربازان او پیوسته برای وی آماده جانفشانی بودند و بخاطر او از هر خطری استقبال می‌کردند. اگر در میان اتباع او مرد خردمندی بود که رأی و نظر او می‌توانست برای دیگران سودمند باشد، نه تنها کوروش به او حسد نمی‌ورزید بلکه به وی پاداش نیز اعطا می‌کرد. بدین سبب کشور ایران زیر رهبری او از هر لحاظ پیشرفت کرد و مردم آن نیز آزادی و رفاه بی‌سابقه‌ای برخوردار بودند و آن چنان نسبت به یکدیگر محبت می‌ورزیدند که گویی همه با یکدیگر خویشاوندی دارند.

چهارم گرشمن:

گرشمن باستان شناس فرانسوی درباره کوروش می‌گوید، کمتر پادشاهی است که پس از مرگ خود مانند کوروش چنین نام نیکی از خود باقی گذاشته باشد. کوروش سرداری بزرگ، سخی و نیکخواه بود. او آنقدر خردمند بود که هر زمانی کشوری را تسخیر می‌کرد به آنها آزادی مذهب می‌داد و فرمانروای جدید را از میان بومیان آن سرزمین انتخاب می‌کرد. او شهرها را غارت و ویران نمی‌کرد. ملت‌های آنها را قتل عام نمی‌کرد، بلکه به آنها آزادی میداد. ("یرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر معین (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مجموعه ایرانشناسی شماره 1، 1366، صفحات 123-124)

البته تاریخ‌نویسان در باره کوروش بسیار نوشته‌اند اما درین یادداشت همین گفتاورد‌ها کافی است.

کوروش از نخستین فرمانروایی بود که در زمان فرمانروایی خوش تمام ادیان و فرقه‌ها و مذاهب را آزاد گذاشت یعنی اجازه داد بدون تبعیض و تفاوت در همزیستی باهم زندگی کنند که نشانه آن در همان استوانه معروف کوروش پیداست.

از منشور حقوق بشر کوروش:

«من امروز اعلام می‌کنم که هرکس آزاد است هردینی را که میل دارد بپرستد. دین و آیین و رسوم ملت‌های را که من پادشاه آنها هستم محترم خواهم شمرد»

البته تاریخ اجتماعی ما مشترک است و هیچکس نباید این را به این و آن تقسیم کند. تاریخ دیرین این سرزمین از همه مردمان و اقوام این سرزمین است. از قضا زبان فارسی به این سرزمین وحدت و یکپارچگی می‌بخشد.